مجموعہ خطوط

شاہ اللہ داد شنگر

بنام

راے شیو ناتھ

[illegible] سکوت [illegible]

[illegible] جل جلاله [illegible] والصلوة [illegible]

[illegible] عالم [illegible] السعادات [illegible]

صلی الله [illegible] المصطفی [illegible] محمد [illegible]

[illegible] الله

[illegible] العالمین [illegible] والسلام [illegible]

[illegible]

[illegible] السعادات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

در وصف یکی عشق آتش می‌زد هم بلبل که شب چراغ فانوس قطره

زالک نور و صبح برآرم که جلال شعله مضمون بیت کاشم عدالت شمع زمنه

بهار الم نیشه جوهر اثار نسیم طی در ساحل الم عالم وصف آن و الکاس

همیشه بهار کل جشم تماشا که مکا لعت در عالم بهار کار

فصل بلبل بحر کل شد هزار الا الع لکر

نسیم وصف بهشت نی ... قدح

الا نسیم بهر راه جمال صد نکاری ز مضمون بکه ... الف

کوهسار ... مرکز جدا که رنگ ... در ... ه

این ... هم ... ... آورده ...

[illegible]

[illegible]

صاحبا ... [illegible] ... لطف ... [illegible] ... کمال ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

امثال آن نامها قرین مسرت و موجب انبساط ایمان مرکب شیخ کبیر گشت میرحوم شد و مختصر مسید آنچه

الی برهمن شاه علی امرای عصر بهار سنا بادوار ماند بنظام العالم شمس حی سرور کشور کیش عاقبت

نعمت الله ولی نعمت این کان ارباب حال و الدعا طالب الفقراء الی الله فقیر ... تک فتحعلی

مقصد مراد قصد آنچه عاشقان اسم او و منبع مبارک اعتبار مشاهده رسم نامه معصوم الله در آن

تعویذ حسن شرح دیده همانا که امروز در آن صبح گشته نامه کرامت نوید راز الهی مستعدان را

قابلیت ... قطع نمودن فرصت یافته ایام آن کسی رسیده ... نامه را ... آن گشت

که از تحریر گشته فاطر الذی ما الوف سررشته را نگاه نمود سلسله تحریر مقصد ... کرد

مسند دوالدعا معصوم الله الاحد سلم الله ... رقمه جواهر ... ملک در آمد

بصارت افراطی قدر ما ... ملک ... کلمه الفاظ مدح ... کلاه گوهر

که فراق صبح ... خدا انگه همیشه فرق موقوف خاک تو ... شود

و در صبح ... معصوم ... آنها ... مدح ... والدعا محمد

[illegible]

محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

قالت الفقراء [illegible]

[illegible]

نکو فی ملک از همه فواید بی‌منتهی خیر دولت و احوالات عالی اسلام اعتبارها

تا ... جانب ملاقات که اگر رنجه کاغذ

محبوب و محبوب ... بایستی حضور اقدس

وقتی روز شنبه النصر و در آینه ... روز بامداد راهی که از شیر زود

... مشغول ... الله ... که ... گم

والدعا

زمان ... که ... حال ... نامه ... رسید کار ... خاطر

بعد روز که ... نعمت ... مضمون ... حسن ... و

بار ... حرف ... صدور ... محمد ... آن

صاحب ... شد ... نامه ... والله ...

کار ... الله ...

... عزیز ... دعا

... داد ...

[illegible]

[illegible] زیاده والدعا

[illegible] للفقیر الی الله [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والدعا [illegible]

للفقیر الی الله [illegible] تعالی [illegible]

رار زنبه تحف طاوس تحفه الهی فی ما مدو آن روهای دریا صرکه فرا امده میرزا

والدعا طالب المغفرة الراجی حبیب الله العالم رقیمه الوثیق

تسلیم کار رسالی حکیمه خامه ایام رها نیستم دا جدا رار تحسین

کاغذ نیامد که لیست مستوفی تسلیم تحدید نامه ایام رسوانه

نشات که مرحمت نیرزان و طاوس تحفه رو را بنا شیوان رها النجاد

مجمل امر صلحکار ضرر سمع مبلغ حوالی جا محبت راه شاه امور نقد و تعمیر

را صل تسلیم تخلیه ابدال حد وسیر را بنما فوق نعمتی مطالعه

بسر طرف رعید الطاوس تحکم که سلک ایشان کرام تحریر دار آمد

جهانمدو تحار امت رار مالواده حرمت کنان پرتو سه شرف مبین

رسائل والدعا محب المغفرة اللهم صاحب راه مقرره دریا

زبدهٔ صدور جهان قسیم زمانه و الملة و الدین طال الله عمره الا الاحسان خلاصهٔ زمان قدوه

بعد الیوم دیرست تا اشتیاق را از صباحی مریم آمده یعنی حجره رسیده رسید چنانکه شاید

تا کی ادب بهار زبان را که آتش می دهد نیجه سحاب ملک لی و جمعی عصر

چشم را طراوت بستند صدد سلاله النعل آن را مقصود و لا محرم گردد حشمی

که در صحن [illegible] مدرسه رسد و آمد از آنجا جهان گردد ال حشمک

مراد صدر کتاب باید و کلمه با اکابر باید و الدعا طال الله العمر

لا الا الاحسان قطع الملة اوقات را عمر جدا و رقم ملمه در آید

کنون بجاری [illegible] اربا فرع و رونق دفع ی را تو

و دل را الفت رونق آمد لکن الا صحیفه کار عذر دارد

عنوان لعل در خزانه ملک الماس نمی العلت بیان از تعدد حال لعلیست و مانند فیروزه

و در حجر و عقیق الماس و زمرد و مرجان که لعل بهار لعل در برابر سنگ مهر تحجیر

خندان لعل عقیق را بر ندارد به هر حال خوار و مرد فرو رسید سواد الماس را حکم که لعل اخضر

و نمایش رنگ اما صاحب لعل سبب لون و قسم بیان آن الماس و نور و لون گوهر از خود نام

آن بیان از بینش و لون در بصیرت و قوت عالم الماس شی را به لعل اعیان است

در صفت ملکی که لعل را احمر خوانند لعل است که هم بر عالم از مرصع کار الماس طراز معانی

نور و وجوه مرجان دهن بیان تا نشسته و مرجان و تخم و جواهر مرصع جوهر عقیق شده دال دعا

جمع الماس را صاف لعل عمار شد خدای لعل را از نسخه ایشان نام عجیب است

و کلمه لعل لعل از قسم صبر جامه محبت دانای فیض صاحب فیض از لعل و آن را مانند

و از قسم صاحب عقل که بیان الماس که برای آن نماید مقصود لعل مرجان عالم نیز لعل است در مهر یگانه

در مسلک سالک و عشر را اهم الرجا طلبیدن قدم نهاد و طالب را مرو را دیگر

موی رستنم حمد و نیما نه با کیمیا لولاک لما [illegible] و قلمش عرض صراح

تا جستم گلستان [illegible] و معالی اسرار [illegible] صدای روی گرامی

محفل [illegible] تا [illegible] ابتهاج نقاد ارنج [illegible] ورا دخت جمال [illegible] گلزار

تماشای [illegible] محال ملالی [illegible] روی [illegible] جمال [illegible]

[illegible] لولا [illegible] مسکو [illegible] سر [illegible] تا [illegible]

درادا [illegible] محو [illegible] [illegible] تحرا [illegible]

با [illegible] طلعت [illegible] تهنیت [illegible]

صفحه [illegible] درگاه [illegible] صد [illegible] گر صدای [illegible] و هیما [illegible]

و [illegible] تا [illegible] ما روزگار [illegible] محل الفقرا

لاله [illegible] العارف [illegible] [illegible] و در [illegible] ۱

[illegible]

[illegible] والدعا

[illegible]

[illegible] والدعا

[illegible]

مدتی که از زبان کلک رشته سخن بساط آرزو و سلسله آغاز متوجه

در باغستان اصل الفضل به تحریر نگارستان تحریر دلگشای رشته سخن

ریحان باد گلستان بهار حال با شکفته حال این ایام ما خوان قلم

صبا باد در گلستان ریحان قلم والدعا محب الفقراء الاکرام

از آن عندلیب نغمه سرای گلستان مکارم چون بهار در این گلشن نوای

می کند و در دل ما محبت و والا آشنا به محبت و صفا و عالم محبت

ما نیست از دیار ما و یار گلشن دلگشا حال ما

ارسال رقعه مشکین دارد حضور سخن گل محبت

والدعا در رسید رقعه محبت نامه

گرامی با حضور نامه دلکش والدعا محب الفقراء

الاکرام ... ایام ... ریح

معتقد بود الله حجت ساطع است از تصانیف و تصاویر اوست

این مسکوم در رشته الفت ما و شما کوتاه است عمری دراز باد انشاء الله

توصیف هنرمندان را چه کار است جهان شهی اخلاص جهد از

ماهی تا ماه است و جهد و محمد کرار دریا جور شد کوتاه است جو لک خواست

نامه آمد کارم رحت دل صحرا است ولکن ما مد چه جای شکوه و شکر است

زبان چه نویسم خدا را که الهی سر در عالم الحاد جان فاش و لک ماه

والدعا محمد للفقراء صاحب رسالة قدره ملکوم بعون بعبارتی

تصانیف ... خیلی کلک سکر لادوماه او رو و محسن در خاطر افروز

تو صلاح سکر لادر است تنعم سکینه الهی و طوطی تعلیم عبد ناصر

از حشمت آن اوراق صحیفه کلک را تقویم بار سه تصاویر و طوطی

ناظر الهی معاصر این عمر و قدر و بار را مراد از نسخه حال کرد

رنگ و بوی خوشی ساخته بودم و بهار را در ها و ملوک کی آنجا عجب استحکام یافته

برافراشته باری آنست که در حواشی مهندسی تحجری نگار رفته یعنی در صحن و صحابت

چنین تاریخ مقصد لحد صحابه یاد و فراوانی این الماس زر الماس و الفضه محو

دو هزار تو الماس یاد و نیم هر بس نقش یوار تو ام از حسن جام

گرانبها که کاش همی بها آنجا در تهمک سلک یکی نشستن و صفای

چه زار العقم ارکی عصر آنجا از طینت مصفا مار عالی بنیاد صاف لیکن

را از طرف قلاع حوصله اقتدار سه بیش از بیم هر ریختن ها فراهم شد که و

رشته یاد اوین را آنجا استحکام تمام کم نامه شرح عملو کنجینه یاد

شود بهر حال تا حسن محتشم ارکان دنیا را ز دلیل نشسته ام آخر

بحمد الله علم خوانند که صد سلام دارد والدعا معتقد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۱

[illegible] کاشکی [illegible]

[illegible] فصل بهار [illegible]

[illegible] نسیم [illegible] باشد والدعا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والدعا

[illegible]

[illegible]